

آموزش و پرورش شهروند تأثیر گذار

منیژه فرهادی

شهروند تأثیر گذار انسانی است که زمانی که از فضای دانش آموزی و دانشجویی وارد فضای کار و زندگی می شود بتواند موفق و خوشبخت باشد و بر اساس و با تکیه بر این موفقیت خویش و رضایت درونی ای که از خود دارد بتواند بر محیط پیرامونش، بر انسان های جامعه دور و برش تأثیر مثبت گذاشته و در واکنش آن تأثیر مثبت بگیرد و در این واکنش رفت و برگشتی بتواند این کنش و واکنش را تقویت کند و یک حلقه مثبت قرار دهد و بتواند از اینکه می تواند اینچنین بر محیط اطرافش اثر مثبت می گذارد احساس رضایت و خوشبختی و موفقیت بیش تری کند و به دنبال آن باز تأثیر گذاری بیش تری داشته باشد و به دنبال تأثیر گذاری بیش تر، احساس موفقیت و خوشبختی بیش تر را در یک حلقه مثبت به جریان بیندازد تا آنها همدیگر را تقویت کنند و در آن حلقه مثبت پیش رود.

تا حدی می توان اینطور بیان کرد که موفقیت در نتیجه سیستم آموزشی صحیح و خوشبختی و رضایت درونی در نتیجه سیستم پرورشی درست، در مورد یک انسان به جریان می افتد. گرچه موفقیت یکی از لوازم برای خوشبختی بوده و می توان گفت پیش نیاز و شرط لازمه خوشبختی است اما شرط کافی برای خوشبختی نیست. اگر کسی بخواهد احساس خوشبختی کند باید به خوبی پرورش پیدا کرده باشد، بداند و در وجودش نهادینه شده باشد که چگونه خوشبخت باشد و از خودش رضایت درونی داشته باشد و تصویر درونی از خودش، یک تصویر مثبت و موفق و با حال خوب باشد.

لازمه دستیابی به اوج موفقیت، قرارگیری فرد در یک شرایط تعادلی برای یادگیری و رشد است؛ همانگونه که شرط اصلی خوشبختی پرورش فرد در حالت تعادل است. دو اصل موفقیت و خوشبختی که حاصل رشد در شرایط تعادلی است، اصلی ترین عامل برای تبدیل شدن یک فرد به عنوان «یک شهروند تأثیر گذار» است.

اگر بخواهیم یک کودک، خردسال یا نوجوانی که مسیر آموزش و پرورش را طی می کند به درختی تشبیه کنیم، می توانیم آموزش را که پیش نیاز موفقیت است به تنه آن درخت و پرورش را که پیش نیاز خوشبختی و رضایت درونی است به شاخه های آن درخت تشبیه کنیم و اینطور بیان کنیم که یک انسان زمانی در تعادل است که هم تنه تنومند و هم شاخه های برومند و قوی و متناسبی داشته باشد به نحوی که یک درخت با تنه، شاخه، برگ و میوه تمام عیار باشد و در واقع به این طریق وقتی به آن درخت می نگریم می گوئیم در تعادل است.

مسیر آموزشی به مثابه تنه درخت و مسیر پرورشی به مثابه شاخه های آن درخت است بنابراین در مسیر تعادلی دانش آموز، هیچ یک از آنها فدای دیگری نمی شود، تا رشد و نمو کرده و بزرگ شود.

پس بنابراین لازم است که در سیستم مهدکودک‌ها، پیش‌دبستانی‌ها و دبستان‌ها، جایی که ما داریم کار آموزشی انجام می‌دهیم، آموزش و پرورش به موازات همدیگر باشد و این دو مانند بال‌های یک پرنده، هر دو لازمه پرواز و تعالی این انسان هستند، آموزش قوی به مثابه تنه درخت و برای موفقیت آن دانش‌آموز، و پرورش قوی به مثابه شاخه‌ها و برگ و میوه درخت هستند و می‌تواند زیرساخت‌های لازم را برای خوشبختی و رضایت آن فرد فراهم کند.

بنابراین خوب است مراکز آموزشی ما و مربیان ما و معلمین ما در سیاست‌گذاری‌ها به گونه‌ای عمل کنند که آموزش و پرورش هم‌سنگ همدیگر و به موازات یکدیگر و به اندازه کافی در روند کار آن دانش‌آموز قرار بگیرد و دیده شود.

در سنین پایین‌تر روند پرورش باید پرننگتر باشد و آموزش کم‌رنگ‌تر و هر چه سن بالاتر می‌رود این روند به تدریج تغییر پیدا کرده و برای پرورش، برنامه‌ریزی و وقت کمتری لازم است و زمانی که به سال‌های دبیرستان می‌رسیم برای آموزش وقت بیش‌تری لازم می‌شود.

در واقع برای اینکه این انسان به گونه‌ای رشد و نمو پیدا کرده و به سمت تکامل پیش رود که بتواند نقاط تعادل خودش را پیدا کند و در مورد هر مسیر کل زندگی و روال کل شخصیت، مهارت‌ها و برنامه‌هایش بتواند در تعادل پیش رود، لازمه‌اش این است که توانمندسازی انجام شود، به این صورت که خود دانش‌آموز به گونه‌ای پرورش یابد که بتواند نقطه تعادل خودش را پیدا کرده و برای خودش به گونه‌ای برنامه بریزد که در تعادل رشد و نمو پیدا کند.

در مقوله مهارت‌های زندگی، «چگونه زیستن» یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید به آن پرداخته شود تا از همان عنوان کودکی در وجود دانش‌آموز نهادینه شود و اهمیت تعادل را درک کند.

مهارت‌های بسیار مهم دیگری هم برای اینکه انسان بتواند به موفقیت و خوشبختی برسد وجود دارد که در تعادل انجام می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین این مهارت‌ها «خلاقیت» است و اینکه آن انسان بتواند خلاقانه و خوشفکرانه به مساله فکر کند و بتواند بارش افکار داشته و ایده‌های جدیدی برای حل مساله مطرح کند.

مهارت مهم دیگر، «حل مساله» است که آن فرد متدولوژی حل مساله را بداند و بتواند از رویکردهای مختلف مساله را حل کند.

«پژوهش‌گری» یکی دیگر از مهارت‌های مهمی است که کودکان را به گونه‌ای رشد دهیم که علاوه بر چراجویی، کنجکاو و پرسش‌گری مهارت پژوهش داشته باشد تا پاسخ سوال‌های خودش رو پیدا کند.

چکیده مقالات اولین کنگره بین المللی و پنجمین کنگره ملی آموزش و سلامت کودکان پیش از دبستان ... ۲۶۵

«پرسش‌گری» مهارت بسیار بسیار مهمی است. «تفکر نقادانه» و «توان تجزیه و تحلیل» هم مهارت‌های دیگری‌اند که مهم است تا تجزیه و تحلیل عمیق و خوشفکرانه در کودکان ما شکل بگیرد.

و مهارتی که در آخر نام می‌برم و بسیار مهم است این است که کودک خودیادگیرنده باشد و با داشتن این مهارت‌ها این کودک می‌تواند به سمت اینکه از مسیر آموزش به موفقیت و از مسیر پرورش به خوشبختی نائل شود تا بتواند برای فردای جامعه شهر و ندی تأثیرگذار باشد.